

«مربای شیرین»

را حتما بخوانید!

ملینا گیوهکی

نوجوان
کتابخوان

امروز دوباره می‌خواهم یک کتاب جالب و خواندنی را به شما معرفی کنم. اسم کتاب «مربای شیرین» نوشته جناب آقای هوشنگ مرادی کرمانی از نویسنده‌های بزرگ ایران است. اسم این نویسنده احتمالا برای بعضی‌ها آشناست، سریال قصه‌های مجید رو که احتمالا دیده باشید، ایشان نویسنده آن قصه هستند. هوشنگ مرادی کرمانی در شانزدهم شهریور سال ۱۳۲۳ در روستای سیرج از توابع کرمان به دنیا آمده است. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در روستا و متوسطه در کرمان، دوره هنرستان و هنرهای دراماتیک را در تهران گذراند و ضمن آن در رشته ترجمه زبان انگلیسی نیز لیسانس گرفت. وی فعالیت‌های هنری خود را سال ۱۳۴۰ با رادیو کرمان آغاز کرد و در تهران ادامه داد. از هوشنگ مرادی کرمانی تاکنون کتاب‌های قصه‌های مجید، بچه‌های قالیباف خانه، نخل، خمره، مشت بر پوست، تنور و داستان‌های دیگر، لبخند انار، مهمان مامان، کبوتری توی کوزه، (مصاحبه-نمایشنامه)، مربای شیرین، مثل ماه شب چهارده، نه ترونه خشک، شما که غریبه نیستید، پلو خورش و ناز بالش منتشر شده است که برخی از آنها به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده‌اند و همچنین ۳۳ فیلم تلویزیونی و سینمایی (قصه‌های مجید، خمره، مهمان مامان، مربای شیرین و...) براساس داستان‌های او به تصویر در آمده که در جشنواره‌های داخلی و خارجی شرکت کرده‌اند. بخشی از کتاب مربای شیرین را با هم بخوانیم: جلال نوجوان، هرچه سعی می‌کنم نمی‌توانم در شیشه مربا بازکنم مادر، همسایه، دوستان، معلمان و بقال محله کمک می‌طلبید اما هیچ‌کس قادر به بازکردن آن نیست و سرانجام مشخص می‌شود تمام شیشه‌های کارخانه مرباسازی همین شکل را دارند. جلال که از برخورد توهین آمیز عوامل کارخانه ناراحت است با کمک یک دوره‌گرد نان خشک جمع‌کن از آنها شکایت می‌کند ولی مسئولان کارخانه به جای رفع مشکل، مسابقه‌ای با موضوع بازکردن در شیشه مربا برگزار می‌کنند. این تمهید فربکارانه باعث فروش بالای مرباهای می‌شود اما جلال با شرکت در یکی از مسابقه‌ها به افشگری علیه کارخانه می‌پردازد و مدیران آن را به اتلاف سرمایه ملی متهم می‌کنند. این مسأله باعث هشیاری و اعتراض عمومی می‌شود و کارخانه هم برائت شکایت جلال در آستانه تعطیلی قرار می‌گیرد ولی مسئولان کارخانه

باتطبیع و رشوه دوباره فعالیت خود را از سر می‌گیرند و با طراحی شیشه‌های جدید به عرضه محصولاتشان می‌پردازند و... کتابخوان‌های عزیز اگر می‌خواهید بدانید در ادامه داستان چه می‌شود؛ این کتاب را از نشر معین یا از کتابخانه‌های سراسر کشور تهیه کنید.



ادبیات ترجمه

نقد

گزارش

یادداشت

گفت و گو

ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه، ۳۰ مرداد ۱۴۰۳ | شماره ۲۶۶

گذری بر داستان «گل» به قلم دیوید آلموند

گلی که با آب باران شسته شد!

فاطمه رشیدی مهرآبادی

مرورنویس

را راضی کند، چرا که آینده استغاف در کتاب، با میزان افسردگی و شرارتی که دارد باز گذاشته می‌شود. در ادامه برای خواننده سؤال پیش می‌آید که چطور یک تکه گلی که با کلی سختی، با کلی عبادت و استفاده از جان و روح مسیح زنده شده است، به راحتی با آب باران شسته می‌شود و جانش را از دست می‌دهد؟!

تزیق کمی ترس و هیجان می‌توانست پایان مخاطب‌پسندتری را برای این کتاب رقم بزند. مثلا استغافی که ما در کتاب همراهش بودیم درواقع نیروی شروری است که خودش را به شکل استغاف درآورد و درحقیقت استغاف واقعی به شکل مرموزی کشته شد و یا این‌که شاهد این بودیم آن تکه گل جان‌گرفته از کنترل خارج می‌شد و شروع به برهم‌زدن نظم بشری می‌کرد، نه این‌که صرفا مانند یک تکه گلی بی‌آزار بماند. به‌طورکل، دیوید داستان ما برخلاف تصوراتش در دام کسی می‌افتد که هیپنوتیزم می‌داند، مرموز است و اعتقادات مبهمی دارد. او می‌داند که چطور دیوید را از دوستانش دور کند و به سمت خود بکشد و با دست گرفتن اراده و اختیار دیوید داستان ما، او را تبدیل به وسیله و بازیچه‌ای برای رسیدن به اهداف خودش کند.

دیوید اصلا اهداف و کارهای او را دوست ندارد و نمی‌پسندد اما اگر هیپنوتیزم شده باشی، احساس اراده و اختیاری از خودت نداشته باشی، احساس کنی که افکار تو توسط نیرویی بیرونی هدایت می‌شود تا جایی که احساس کنی توهم‌زده‌ای، آیا می‌توانی در برابر آن مقاومت کنی؟!



کتاب «گل» داستان زندگی دیوید است. دیوید پسری نوجوان، ساکن فلینگ، با ذهنی معصوم، روحی ساده و زندگی معمولی است. او پسر محراب است و در کنار پدر اوماهونی، مراسم عشای ربانی را در کلیسا برگزار می‌کند. دیوید همچون همیشه درگیر تکرارهای معمولی زندگی‌اش است که پسری به نام استغاف رز به محله فلینگ می‌آید.

استغاف پسری مرموز و پررمزوراز است که از مدرسه بنت، مدرسه تربیت کشیش، اخراج شده است و به‌خاطر وضعیت حساس خانواده مجبور می‌شود پیش عمه‌اش «مری» در فلینگ ساکن شود. استغاف رفتارهای عجیبی دارد و به مجسمه‌سازی با گل علاقه زیادی نشان می‌دهد. زمانی که پدر اوماهونی، استغاف را با دیوید آشنا می‌کند، استغاف افکاری شورانه در سر می‌پروراند. او درصدد است که از روح پاک دیوید برای مقاصد شوم خود استفاده کند تا مجسمه‌های گلی‌اش را جان ببخشد.

دیوید آلموند، نویسنده کتاب با قلم بی‌نظیرش خواننده را به راحتی در همان صفحات اولیه با خود همراه می‌کند؛ به‌طوری‌که خواننده، برای ادامه داستان مشتاق باشد. قراردادن آدمی با روحی کدر و شیطانی در کنار آدمی با روحی ساده و معمولی حرکتی جسورانه است، اما وصف احوالات دیوید و استغاف در کتاب چنان ظریف صورت می‌گیرد که می‌تواند خواندن این کتاب را به تجربه‌ای خوب برای مخاطبانش تبدیل کند.

شخصیت مورد علاقه من، پرت بود. پرت، معلم هنر دیوید در مدرسه است. او شخصیتی دارد که یونگ، روان‌شناس سوئیسی، آن را هفانستوس می‌نامد. پرت در طول کتاب صحبت‌ها و دیدگاه‌های جالبی به هنر دارد. من این جمله پرت را خیلی دوست داشتم: «ما موجودات خلاق هستیم اما عطش مان برای خلق و ویرانی دست در دست هم دارند و در نهایت ممکن است حاصل خلاقیت ما چیزی باشد که به طرف خود ما برمی‌گردد و ما را منهدم می‌کند.»

جلد کتاب متناسب با داستان انتخاب شده و توجه مخاطب را به کتاب جلب می‌کند، اما پایان کتاب، پایان ضعیفی است. با توجه به داستان جالب و متفاوت کتاب و قلم شیوای نویسنده، خواننده توقع پایان هیجان‌انگیزتری دارد. صرف این‌که مجسمه گلی‌ای که استغاف و دیوید به آن جان داده بودند، از بین برود و استغاف از محله فلینگ فرار کند و ناپدید شود، پایانی نیست که خواننده



دیوید آلموند،

نویسنده کتاب

با قلم بی‌نظیرش

خواننده را

به راحتی در همان

صفحات اولیه

با خود همراه

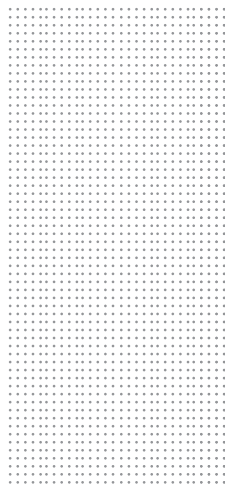
می‌کند

به‌طوری‌که

خواننده، برای

ادامه داستان

مشتاق باشد



دفترچه قرارداد و برگ انتقال به شماره ۱۰۶۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۸ مربوط به واحد مسکونی برج موج واقع در شهرک نمک آب‌رود، پل‌ک موج، طبقه ششم واحد ۱۰۶۱ متعلق به اینجانب رویا روانی‌اک و پریسا روانی‌اک هر دو فرزند ابوالقاسم به شماره ملی ۰۰۴۰۸۵۴۶۷۱ و ۰۰۳۱۱۶۲۰۴۵ با آرم و نشان شرکت آتی‌ساز مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک تحصیلی اینجانبه زهرا کفایش پور فرزند کیومرث به شماره شناسنامه ۳۳۸۰۲۱۳۴۹۷ صادره از پندرعباس در مقطع کاردانی رشته حسابداری صادره از واحد دانشگاهی حاجی‌آباد با شماره ۱۲۶۲۷۷۲ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد حاجی‌آباد به نشانی: استان هرمزگان، شهرستان حاجی‌آباد، بلوار دانشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی حاجی‌آباد ارسال نماید.

کلید مدارک (سند کمپانی، برگ سبز، کارت ماشین، کارت سوخت و بیمه‌نامه) پژو ROA مدل ۸۶ به‌شماره موتور 11686020550 شماره شاسی 61336921 شماره انتظامی ۵۶ - ۷۴۱ ل ۵۷ به‌نام محمد حسن ارشاد توانا دوست مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کلید مدارک (سند کمپانی، برگ سبز، کارت ماشین، کارت سوخت و بیمه‌نامه) سمند ایکس ۷ مدل ۸۳ به شماره موتور 32908232358 شماره شاسی 0082231855 شماره انتظامی ۹۲ - ۸۳۹ ص ۴۴ به‌نام محمدرضا معصومی اطاقسرا مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کلید مدارک (سند کمپانی، برگ سبز، کارت سوخت و بیمه‌نامه) پیکان 1600i مدل ۸۲ به‌شماره موتور 11282039989 شماره شاسی 82562508 شماره انتظامی ۹۱ - ۳۹۸ ص ۴۶ به‌نام مریم لطیفی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو تپیا ۲ رنگ سفید مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ایران ۴۰ - ۷۱۵ ل ۷۲ و شماره موتور M158428273 و شماره شاسی NAS821100H1110036 به‌نام مریم نادری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

روزنامه فرهنگیه اجتماعی صبح ایران

جامه‌جامه

JAMEJAMDAILY
daneshpayam.agahi@gmail.com

